

### متن پرسش

سلام علیکم: در پاسخ اخیرتان به یکی از سوالات نوشتید به شرطی که سیاسیون ما فکر نکنند ما از آن به بعد می‌خواهیم این چنین شویم و جای آنها را بگیریم. به یاد دارم خودتان زیبا در کتاب مبانی معرفتی مهدویت می‌فرمودید که اگر انقلاب اسلامی را در مقیاس عصر ظهور و در راستای ظهور که اوج سلوک و تجلی اسماء الهیه در زندگانی بشریت است، نبینیم و فکر کنیم می‌خواهیم هلند یا ژاپن یا سوئیس شویم، به انقلاب اسلامی و مهدویت رنگ و بوی غیر اصیل و حتی در جهت لیبرال دموکراسی داده ایم. واقعا امروز اگر بخواهیم مانند بعضی کشورها مثلا چین، فکر کنیم که دوره آمریکا و پرچمداری و محوریت آن در نظم عالم و طراحی نظم نوین جهانی که خود را مدعی آن می‌داند، معلوم است روح انقلاب را نفهمیده ایم و بسیار غافلیم که حضرت امام فرمود ما بر آنیم تا پرچم لا اله الا الله که اصل وجودی بشریت و خلاصه جمیع حکمت های عالم است و سعه وجودی عالم را عظیم می‌کند، را بر قلل عزت و کرامت انسانها ببینیم. اگر قرار بود ما هم به همان شیوه و استعمار نوین برویم و فکر بشود که چنین باید بکنیم و خود یک ابرقدرت تصمیم ساز شویم، معلوم است که صدای تاریخی انقلاب و عطیه الهی بودن آن و اینکه اشراقی ناشی از عبودیت و تولی به اولیاء الله برای امت و امام هست را نفهمیده ایم. حتی کسینجر که کهنه استراتژیست و طراح برنامه های استحاله انقلاب در طول سالیان بوده است، در کتاب اخیر خود می‌نویسد که انقلاب اسلامی و رهبری آن، سیطره نظم و ستفالی و توسعه دموکراسی در نظم نوین را به چالش کشید و عصر و افقی را مقابل آن و در برابر آن گشود و اساسا نظم و ستفالی و توسعه دموکراسی در مواجهه جدی با انقلاب قرار گرفت. تمدن نوین اسلامی و راه مقاومت آن نیست که مانند لیبرال دموکراسی و نظم و ستفالی رقم بخورد و عمده همان چیز نیست که حضرت آقا سال گذشته در سخنرانی ۱۴ خرداد فرمودند مقاومت چیزی نیست که ما صادر کنیم و بفرستیم به جاهای دیگر و بخواهیم به شیوه تغلب ببریم، خیر؛ مقاومت یک راه است و فکر اگر ملتی رفت و سایر مردم و جوامع دیدند آن را می‌پسندند و انتخاب می‌کنند. ولی من بشخصه استاد، با وجود رهبری عزیز و بصیرت ایشان معتقدم حتی اگر متولیان و مسئولینی چنین باشند و چنین افکاری در ذهنشان نقش ببندد، انقلاب چنین مسیری را نخواهد رفت و مسیر گام دوم همانیست که ان شاء الله آقا در بیانیه گام دوم ذکر کرده اند و این گونه مسائل جایی و اصالتی نخواهد داشت و ما بحمدالله از آنها در گذاریم و بشریت بتدریج دارد می‌فهمد باید خود را از اسارت و ولایت غیر الهیه عبور کند و راه در العبودیه کنه ها الربوبیه و مسیر شهدا و آزادگانی مثل ابومهدی المهندس و شیخ زکزاکی است که گوهر تابناکی را در دل این نهضت یافته اند. من یکی بسیار امیدوارم و ان شاء الله این انقلاب

مسیری را که باید باز کند باز می‌کند و روای این بحثها و نکات و اتفاقا ما خیل مشکلات و بحرانهای تمدنی مان ناشی از اینست که خواسته ایم بستر توسعه و نظم مدرن و زیر نظام های موجود را بیاوریم تا حدی که با مبانی اسلام و ظواهر احکام شرع مخالفت و تعارض نداشته باشد و گزینشی نکنیم و با مبانی اسلامی همراه کنیم که یک وضع آشفته را برای ما ساخته است و فکر می‌کنیم با همین گزینش‌گری کار حل می‌شود ولی عبور انقلاب از این دیدگاه‌ها و بحرانها بحول و قوه الهی نزدیک است و آینده، طلوع دیگری است. ان شاء الله

#### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! واقعی‌ترین واقعیات این است که در توحید انقلاب اسلامی خود را جای دهیم و در معرض عطایی قرار گیریم که هویت قدسی ما را به ما برمی‌گرداند. مطمئناً امیدواری شما در ادامه‌ی انقلاب و حضور جهانی آن، واقع‌بینی کاملی است. عرایضی در مرکز «سرای هنر و اندیشه» در رابطه با شخصیت امام به مناسبت رحلت آن بزرگوار تحت عنوان «در معرض عطایی که با حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» به ظهور آمد» شد که متن مورد بحث ذیلاً خدمتتان ارسال می‌شود. موفق باشید

در معرض عطایی که با حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» به ظهور آمد

باسمه تعالی

۱. «تفکر»، راهی است به سوی حقیقت، بدون آن که گمان کنیم حقیقت در دست ما قرار دارد. زیرا تفکر از جایی آغاز می‌شود که ندایی ما را به سوی خود فرا خواند و آن «ندا» به عنوان اراده‌ی الهی در جلوه‌ی شخصیت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و انقلاب اسلامی به صدا در آمده و همان‌طور که شهداء را به خود دعوت کرد و آن‌ها پذیرفتند؛ ما را نیز به خود دعوت می‌کند تا پس از دفاع مقدس از نقشی که باید ایفاء کنیم، غافل نمانیم.

۲. با تفکر نسبت به شخصیت اشرافی امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» رخصت می‌یابیم تا وارد ساحتی شویم که انقلاب اسلامی مجال نمایاندن خود را می‌یابد. باید بیاموزیم که چگونه به حقیقت، مجال به ظهور آمدن بدهیم.

۳. باید در جستجوی اندیشه‌ای باشیم که متذکر عطای الهی است و عطای الهی را برای ما قابل فهم می‌کند، آن‌چه در این زمانه عطای الهی را به صورتی اصیل و نه انتزاعی به ما می‌دهد، تفکری است که ما را متوجه‌ی راز تاریخی حضور امام در این زمانه می‌نماید.

۴. ولی به نظر می‌آید بسی اندک تفکر کرده‌ایم زیرا آن‌چه خداوند برای اندیشیدن به ما عطا کرده -

یعنی حقیقت، در مظهری به نام امام و انقلاب اسلامی- طوری است که در عین «ظهور»، به «خفا» می‌رود، در نتیجه نمی‌توان به راحتی با آن ارتباط برقرار کرد مگر با اندیشه‌ای که حقیقت را در تشکیکی بودن آن چشیده باشد.

۵. با شناخت اراده‌ی الهی در این عصر با جهانی روبه‌رو می‌شویم که همه‌چیز در آن معنای دیگری پیدا می‌کند، زیرا بودن انسان معنای دیگری به خود می‌گیرد.

۶. نظر به شخصیت قدسی حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و تفکر در بستر تاریخی انقلاب، آیا روح تازه‌ای نخواهد بود که در مواجهه با غرب، ولی در بستر اسلام شیعی، در حال تولد است؟

۷. می‌توان گفت انقلاب اسلامی رخدادی است که می‌خواهد گذشته‌ی توحیدی بشر را در تاریخی بین دو جهان به ظهور آورد، جهانی بین جهان توحیدی و جهان مدرن. و شخصیت حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» نیز چنین جایگاهی داشت و سبب نگه‌داری ما در این تاریخ شد.

در مواجهه با شخصیت امام سه نوع رویکرد پیش آمد: ۱. رویکرد استاد‌های اخلاق ۲. رویکرد آقای هاشمی و آقای سید حسن خمینی ۳. رویکرد رهبر معظم انقلاب که در عین توجه به دو رویکرد قبلی سبب نگه‌داری ما نیز خواهد بود.

۸. با حضور امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در این تاریخ چیزی برای اندیشیدن به انسان داده شده تا نسبت به زمانه‌ی خود فکر کند و از بن‌بست‌هایی که روبه‌روی خود می‌شناسد عبور نماید، تنها از طریق اندیشه‌ای که در مواجهه با شخصیت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» پیش آمد می‌توانیم از تنگناهای تاریخی، چه در امور اخلاقی و چه در امور اقتصادی و اجتماعی، عبور کنیم. مشکل آن است که ما هنوز به امام و انقلاب اسلامی آن‌طور که لازم است نمی‌اندیشیم و برای گوش‌سپردن به ندای تاریخی آن -که عین تفکر است- تلاش نمی‌کنیم.

۹. تا زمانی که ما نسبت به آن‌چه از طرف خداوند در این تاریخ به ما روی آورده، نیندیشیم؛ یارای عبور از تنگناهای موجود را نداریم مگر آن‌که بتوانیم تعلق ذاتی خود را در این زمانه متوجه‌ی انقلاب اسلامی و حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و اهداف اصیل آن قرار دهیم و اجازه ندهیم با انواع کاهلی‌ها، این عطای الهی از ما روی برگرداند، در حالی‌که همه‌ی ما متوجه هستیم ذات ما کششی درونی نسبت به آن دارد و به همین جهت راه‌شهادایی که برای تحقق و بقای انقلاب اسلامی آن‌طور فداکاری کردند را پاس می‌داریم و حاج قاسم را می‌فهمیم.

۱۰. ما از طریق انقلاب اسلامی در شخصیت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» و نه در شخصیت

سیاسیون طرفدار انقلاب، به حکم تقدیر الهی به راهی کشیده شده‌ایم که هرچند آن راه چندان روشن نیست، ولی شواهد فراوانی حکایت از آن دارد که آن راه، راه آینده‌ی ما است، هرچند هنوز اهداف اصیل آن از ما دور است. ولی اگر بخواهیم به خالص‌ترین تفکر رجوع کنیم، نمی‌توان خود را در معرض تندباد آن قرار نداد، زیرا هر ملتی که بخواهد آن تقدیر بلند را برای خود محقق کند گریزی ندارد که خود را در پناه تندبادهای شدید دوران خود قرار دهد. گویا ما در این تاریخ خودمان نشانه‌ی آن تندباد هستیم.

۱۱. این یک سؤال اساسی است که در فهم انقلاب اسلامی و شخصیت تاریخی حضرت امام، چه ابعدی از آن نااندیشیده مانده است و ما هنوز نتوانسته‌ایم به اهدافی که آن بزرگوار مدّ نظر داشت، دست یابیم؟ جز این است که حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه»، حقیقی‌ترین اندیشه در این تاریخ را در افق جان ما قرار داد تا ما انسانی شویم که آن اندیشه برای او آرامش‌بخش باشد؟ هرچند ممکن است در برهه‌ای از زمان، افق روبه‌روی ما تیره و تار گردد و «وقت» گم شود. ولی در هر حال، «وقت» ما در این زمانه، با حضرت امام متولد می‌شود که بودن اصیل ما است.

۱۲. زبانی نیاز است تا به بودنی متذکر باشد. زبانی که از هر امر حاضر دیگری، رساتر باشد و بر انسان وارد شود.

۱۳. بگذاریم انوار الهی از طریق جمال امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» به سوی‌مان ظاهر شود تا تفکری به ما عطا شود که بر روح حضرت امام عطا شد و آغازی شد برای تاریخ ما.

۱۴. پیام آن مردی که در وصیت‌نامه‌ی خود فرمود: «با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص، و به سوی جایگاه ابدی سفر می‌کنم...» این پیام خبر از آن می‌دهد که او راه آرامش در این تاریخ را در سُکنی‌گزیدن در سایه‌ی انقلاب اسلامی و صیانت از آن در مقابل ما قرار داد.

۱۵. امید است سلوک ذیل شخصیت اِشراقی حضرت روح الله «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» راهی باشد که در آن راه بتوانیم با عطایایی روبه‌رو شویم که هرگز با فکر به دست نمی‌آید و تنها باید خود را در معرض آن قرار داد. آری! در معرض «جمالی» که «جلال» الهی را نمایان می‌کند.